

[تعارض ادله 1](#_Toc529372993)

[تعریف تعارض در کفایه 1](#_Toc529372994)

[حکومت 2](#_Toc529372995)

[عدم مدخلیّت تقدیم محکوم 2](#_Toc529372996)

[عدم مدخلیت صدور مستقلّ محکوم 3](#_Toc529372997)

**موضوع**: تعریف تعارض /تعارض ادله /تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در اصول عملیه به پایان رسید و وارد مبحث تعادل و تراجیح شدیم . آن چه در رابطه ی میان استصحاب و سایر اصول باقی ماند را هم ذیل همین بحث تعارض مطرح می کنیم ؛ زیرا همانگونه که در کلام بعضی بزرگان ذکر شده است ، تعارض چنان گستره وسیعی دارد که مصادیق یاد شده را هم داخل شامل می شود .

# تعارض ادله

موضوع بحث در باب « تعادل و تراجیح » ، « تعارض ادله » است به نظاقی وسیع اما آن چه در کلمات بزرگان تحریر شده است عمدتا تعارض امارات و به صورت خاص تعارض اخبار می باشد .

مرحوم آخوند در کفایه تعارض را به گونه ای تعریف کرده اند که پر واضح است تفاوت لفظی مختصری با تعریف مرحوم شیخ در رسائل دارد اما آیا تفاوت مفهومی و حقیقی هم دارد ؟ برخی از بزرگان چنین ادعاء کرده اند .[[1]](#footnote-1) از آن جهت که بررسی این نکته متوقّف بر تحلیل مفهومی هر دو تعریف است ، بحث را پیرامون آن دو شکل می دهیم .

# تعریف تعارض در کفایه

مرحوم آخوند فرموده اند : « تعارض عبارت از تنافی دلیلین یا ادله به حسب دلالت و مقام اثبات است ؛ حال تنافی به تناقض باشد و یا به تضاد [[2]](#footnote-2) ، و همچنین بالذات باشد یا بالعرض [[3]](#footnote-3). » [[4]](#footnote-4)

چهار قید پایانی – یعنی « تناقض ، تضاد ، بالذات و بالعرض » - اقسام تعارض را بیان می کنند و نکته فنّی جدیدی ندارند ؛ آن چه مورد اهتمام مرحوم آخوند بوده و محلّ جدایی تعریف ایشان از تعریف مرحوم شیخ است ، صدر عبارت کفایه است . قید « مقام اثبات » ، « تنافی مدلولین در غیر مقام اثبات و حجیت » را از تعریف خارج می کند که سه مطلب در کفایه بر آن مترتّب شده است :

1. تعارض بر موارد حکومت صدق نمی کند .

2. تعارض بر موارد توفیق عرفی[[5]](#footnote-5) صدق نمی کند .

3. تعارض بر موارد جمع عرفی صدق نمی کند .

سپس ایشان وارد بحث در هر یک از این سه مورد شده اند .[[6]](#footnote-6)

# حکومت

حکومت از منظر مرحوم آخوند یعنی در میان چند دلیل « يكون أحدهما قد سيق ناظرا إلى بيان كمية ما أريد من الآخر »[[7]](#footnote-7). یعنی ملاک حکومت آن است که ساختار یک دلیل متضمّن نظارت بر دلیل دیگری باشد . با این ضابطه دلیل حاکم « لا شکّ لمن کثر شکّه » و دلیل محکوم « من شکّ فلیبن علی الأکثر » در ناحیه ظهور متنافی اند اما در حجیت تنافی ندارند زیرا بعد از صدور حاکم ، دیگر اطلاق دلیل محکوم حجت نیست ، کاملا مانند رابطه میان عامّ و خاصّ منفصل . در نزد عرف حاکم قرینه شخصیه و مبیّن محکوم است ؛ تفاوتی هم ندارد که تحصیل تضییق را بر عهده گیرد یا این که رسالتش ایجاد توسعه باشد ، همچنین فرقی ندارد حکومت ظاهریه باشد ، یعنی تنها در چارچوب طُرُق [[8]](#footnote-8)، یا واقعیه که حکم واقعی لوحی را متاثّر کند .

###### عدم مدخلیّت تقدیم محکوم

همچنین با توجه به تعریف حکومت ، روشن است که تقدّم یا تاخّر صدور دلیل محکوم بر حاکم مدخلیتی ندارد . مقوّم حقیقت حکومت « تضمّن ساختاری دلیل حاکم بر نظارت » است به گونه ای که اگر آن دلیل دوم نباشد ، این دلیل لغو باشد و چنین ملاکی استدعاء تقدّم صدور دلیل محکوم را ندارد .

این بیان نصّ در ردّ آن مطلبی است که مرحوم آخوند از عبارات رسائل استظهار کرده اند . ایشان پنداشته اند در نظر مرحوم شیخ ، حکومت علاوه بر « نظارت » متقوّم به « سبق دلیل محکوم » هم است ؛ به همین جهت در حاشیه رسائل متصدّی ابطال این مبنا شده اند [[9]](#footnote-9)و در کفایه هم تصریح به عدم اشتراط تقدّم محکوم کرده اند [[10]](#footnote-10) که در واقع تعریض به مرحوم شیخ است . [[11]](#footnote-11)

###### عدم مدخلیت صدور مستقلّ محکوم

به نظر هر چند انتساب این مطلب به مرحوم شیخ صحیح نمی باشد ، اما اصل مطلب مرحوم آخوند متین و بلکه قابل ترقّی است . ما معتقدیم نه تنها « سبق محکوم بر حاکم » نیاز نیست ، بلکه نهایت اقتضاء ملاک « نظارت » که مقوّم حکومت است ، اصل ثبوت محکوم است حتّی اگر خطاب لفظی مستقلّی برای آن صادر نشده باشد .

رفع « لغویت » حاکم با ثبوت لوحی محکوم هم حاصل می شود ولو در عالم اثبات نفس دلیل حاکم اجمالا یا تفصیلا متکفّل بیان آن باشد . خود خطاب « لا شکّ لمن کثر شکّه » دلالت دارد بر اینکه اجمالا شکوک احکامی دارند و این احکام متوجّه کثیر الشک نیستند ، بالاتر از این نفس خطاب « لا ربا بین الوالد و الولد » تفصیلا دلالت بر حرمت ربا ، یعنی محکوم ، دارد[[12]](#footnote-12) و بیان می کند این حرمت موارد ربای میان پدر و فرزند را در بر نمی گیرد . بنابراین اصل اشتراط صدور محکوم در قالب خطابی مستقلّ ، پشتوانه مستحکمی ندارد فضلا از این که آیا آن صدور باید مقیّد به زمانی خاص باشد یا خیر ؟

1. . [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج7، ص13.](http://lib.eshia.ir/13064/7/13/) [↑](#footnote-ref-1)
2. . تناقض مثل این که یکی از ادله دالّ بر وجوب باشد و دیگری دالّ بر عدم وجوب ؛ و تضاد مانند تنافی دلیل دالّ بر وجوب با دلیل دالّ بر استحباب . [↑](#footnote-ref-2)
3. . « بأن علم بکذب أحدهما اجمالا مع عدم امتناع اجتماعهما اصلا » مانند تنافی دلیل دالّ بر وجوب نماز ظهر در روز جمعه و دلیل دالّ بر وجوب نماز جمعه در این زمان . [↑](#footnote-ref-3)
4. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص437.](http://lib.eshia.ir/27004/1/437/) [↑](#footnote-ref-4)
5. . ظاهرا «توفیق عرفی» از ابتکارات ایشان است که در موارد متعدّدی از کفایه مورد توجه قرار داده اند،مانند قاعده « لا ضرر » [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج3، ص382.](http://lib.eshia.ir/27004/3/382/) [↑](#footnote-ref-5)
6. . مرحوم آخوند بحث « ورود » را در کفایه مطرح نکرده اند زیرا تنافی میان وارد و مورود حتی توهّم نمی شود زیرا حقیقتا وحدت موضوعی وجود ندارد . هر چند در حاشیه رسائل اشاره ای به بحث ورود داشته اند : « من المعلوم انّه لا تنافي عرفا بين الوارد و المورود و هو واضح‏ » [درالفوائد فی الحاشیه علی الفرائد، آخوند خراسانی، ج1، ص427.](http://lib.eshia.ir/13097/1/427/) [↑](#footnote-ref-6)
7. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص437.](http://lib.eshia.ir/27004/1/437/) [↑](#footnote-ref-7)
8. . که نتیجتا کشف خلاف در آن ممکن است . [↑](#footnote-ref-8)
9. . [درالفوائد فی الحاشیه علی الفرائد، آخوند خراسانی، ج1، ص428.](http://lib.eshia.ir/13097/1/428/) [↑](#footnote-ref-9)
10. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص437.](http://lib.eshia.ir/27004/1/437/) [↑](#footnote-ref-10)
11. . نهایه الدرایه ( طبع قدیم ) ، ج3 ، ص 18 . [↑](#footnote-ref-11)
12. . زیرا احکام چهار گانه دیگر یا مناسبت با موضوع « ربا » ندارند و یا با لسان « لا ربا » غیر متناسبند . [↑](#footnote-ref-12)